

جناب آقای خاتمی ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

بیش از ۱۶۱ سال است که بهائیان در کشور مقدس ایران سرزمین آبا و اجدادی خود که به نام پر افتخار آن به خود میباندند به علت پیروی از آئین جدید و در حالی که بزرگترین اقلیت دینی در این کشور محسوب می شوند تا به امروز همواره معرض انواع اذیت و آزار و قتل و کشتار واقع شده و انواع تضییقات و بلایا و محرومیت‌های گوناگون را در سبیل ایمان به خداوند تحمل کرده و بنا بر دلائل و مدارک موجود بر خلاف همه موازین دین و قانون و اخلاق در مسائل مختلفه فردی و اجتماعی دچار تبعیضات ناروا و مظالم گوناگون بوده اند و هر زمان در این کشور تحولات سیاسی و اجتماعی به وجود آمده است تحریکات جدیدی بر علیه این اقلیت دینی به عمل آمده و حقوق مسلم ایشان به نحوی تضییع شده است از جمله در سال ۱۳۵۷ که انقلاب اسلامی ایران واقع شد و قانون اساسی آن تدوین و تصویب گردید هر چند صراحتاً در این سند ذکری از حقوق جامعه بهائی به میان نیامد ولی با توجه به اینکه قانون اساسی نظام را بر پایه ایمان به خدای یکتا و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او و معاد و عدل الهی و کرامت و ارزش والای انسان و نفی هر گونه ستمگری و ستم کشی و سلطه پذیری و قسط و عدل تعریف می نمود چنین انتظار می رفت که دوران ظلم و ستم بر بهائیان به سر آید و عدل و داد جایگزین آن شود تا بتوانند تحت حکومت عدل منبعث از احکام الهی به زندگی خود ادامه دهند ولی مع الاسف چنین نشد. روز به روز فشار بر این جامعه مظلوم شدیدتر و دامنه مظالم و تضییع حقوق در شئون مختلفه زندگی گسترده تر شد به نحوی که جان و مال و مسکن و شغل افراد مورد تعرض واقع شد. عده ای در دهات و بعضی شهرها به منازل بهائیان هجوم آورده و آنان را به زور و عنف مجبور به ترک لانه و آشیانه خود نمودند. چنانکه مجبور شدند شبانه فرار اختیار نمایند و در مکانهای امن ساکن شوند و تا مدت‌ها متواری بمانند سپس دادگاه های شرع تحت عنوان اعراض از اموال مایملک آنها را ضبط و حتی به فروش رساندند صدها نفر از پیروان این آئین را بنا بر اتهامات بی اساس و واهی به اعدام محکوم و اموالشان را مصادره نمودند. هزاران کارمند صدیق را از ادارات بدون هیچگونه وجهی اخراج و بعضی از آنها را با زندانی نمودن مجبور به بازپرداخت حقوق دریافتی سالیان خدمت خود نمودند. کارگران را از کارخانه جات و شرکتهای اخراج کردند و هیچگونه وجهی بابت سنوات خدمت و خسارت اخراج و حق بیمه به آنها نپرداختند حتی حقوق تقاعد افراد سالمند و از کار افتاده را که حاصل پرداخت های آنان در دوران خدمت به صندوق بیمه و بازنشستگی بود قطع نمودند. در مقاطعی خاص دانش آموزان را از مدارس اخراج کردند و محرومیت تیز هوشان از مدارس مخصوص و شرکت در المپیادهای درسی همچنان استمرار دارد و به دلائلی از ادامه تحصیل دانشجویان در دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی ممانعت به عمل آوردند که هنوز ادامه دارد. مراکز دفن اموات را تخریب و تصرف

نمودند و اجساد را به نقاط نا معلومی بردند و اماکن مقدسه و متبرکه بهائی را که مورد احترام بهائیان سراسر عالم می باشد صادره و بعضا به کلی تخریب نمودند. بدین ترتیب انواع و اقسام مظالم را بر جامعه بهائی روا داشتند که مدارک و مستندات آن کلا موجود است. این روند همچنان ادامه یافت و بهائیان بر اساس اصول اعتقادی خویش کرارا به دولت متبوعه خود کتبا و شفاه تظلم و دادخواهی نمودند و رویه و تصمیمات آنها را که بر خلاف آیات قرآنی و شرع انور و قانون اساسی و میثاقهای بین المللی بود به سمع مسئولان امور رساندند و بر این نکات پافشاری نمودند که جامعه بهائیان ایران با وجود تمام فشارها و تعدیات ابداء به اعمال خلاف قانون دست نمی زند خیر خواه دولت و ملت است و در هیچ حزب و دسته سیاسی مشارکت نمی نماید به اصول و مبانی اعتقادی خود پای بند است و در مسیر خدمت و محبت به ابنا بشر و صلح و دوستی و اتحاد ادیان گام بر می دارد. مع الاسف توجهی ننمودند و گامی در جهت آزادی و احقاق حق پیروان آئین بهائی برنداشتند.

وقتی این اعمال را از دیدگاه شرع انور و آیات قرآن مجید مورد توجه قرار می دهیم ملاحظه می کنیم که خداوند دیانت مقدسه اسلام را بر مبنای برادری و برابری صرف نظر از عقیده رنگ و قومیت و نظایر آن قرار داده و صرفا فضل و تقوی را نزد خود قابل اکرام دانسته است. مستند این مطلب آیه شریفه ۱۳ سوره الحجرات است که می فرمایند: "یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبایلا لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقیکم ان الله علیم خبیر" از نظر دیانت مقدسه اسلام مردم در قبول دین آزادند و هر کس می تواند از دین خود پیروی کند و هیچکس حق ندارد دین خود را به زور و عنف به دیگری تحمیل نماید آیات شریفه "لا اکراه فی الدین ... " "لکم دینکم ولی الدین" مبین این امر است. از نظر دیانت مقدسه اسلام مردمی که تحت لوای این آئین زندگی می نمایند از امنیت مال و جان و ناموس برخوردار بوده و هیچکس حق ندارد به مال و جان و مسکن افراد تعرض نموده یا هتک حرمت نماید: "من قتل نفسا او فسادا فی الارض فکانما قتل الناس جمیعا" اسلام دین رحمت صلح و دوستی است. آیات "و رحمتی وسعت کل شیئ" "ما ارسلناک الا رحمه للعالمین" حاکی از رحمت خداوند نسبت به تمام قبائل ملتها و کل بشر صرف نظر از قوم نژاد رنگ مذهب و عقیده می باشد.

وقتی از دیدگاه قانون اساسی ایران این وقایع را بررسی می کنیم توجه به اصول ۱۴ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۲ و ۲۳ و بندهای ۱۴ و ۸ و ۹ اصل سوم این تصویر را از قانون اساسی به دست میدهد که آن سند تساوی در برابر قانون محفوظ و مصون بودن جان و مال و شغل و مسکن و آزادی عقیده انتخاب شغل برخوردار از تامین اجتماعی دادخواهی و برخوردار از روند عادلانه دادرسی مشارکت در اداره امور عمومی کشور و برخوردار از حق آموزش و پرورش و امسال اینها صرف نظر از هر نوع وابستگی قومی زبانی و مذهبی را به رسمیت می شناسد و

مبین اینست که اتباع و شهروندان بدون هیچگونه تبعیضی می توانند از این حقوق بهره مند گردند .

در مقررات بین المللی و در صدر آن منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر همه بر تساوی افراد بشری و برخورداری آنان از حقوق و آزادیهای اساسی بدون تبعیض از حیث نژاد جنس زبان یا مذهب تصریح شده است: مقدمه و مواد ۵۵ و ۱۳ و ۷۶ منشور ملل متحد و ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر (مصوب دولت ایران در سال ۱۳۲۴) ماده ۲ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و مواد ۱۸ و ۱۹ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ (مصوب دولت ایران در سال ۱۳۵۴) کنوانسیون رفع تبعیض در تعلیم و تربیت یونسکو (مصوب دولت ایران در سال ۱۳۴۶) مقاله نامه شماره ۱۱۱ در مورد رفع تبعیض در استخدام و اشتغال مصوب سازمان بین المللی کار (مصوب دولت ایران در سال ۱۳۶۳) کل بر تبعیضات ناروا بر جامعه بهائی ایران دلالت دارند.

از جمله در اعلامیه جهانی حقوق بشر در اسلام که در سال ۱۹۹۰ میلادی به تصویب اعضا کنفرانس اسلامی رسید به طور کلی مبانی حقوقی ۱- حق حیات ۲- حق کرامت انسانی ۳- حق تعلیم و تربیت ۴- حق آزادی مسئولانه ۵- حق مساوات در مقابل قانون را برای کلیه انسانها شناخته و عدم انجام آنها را ارتکاب خطا در دین به شمار آورده است.

علی رغم کلیه موازین الهی و قانونی و اجتماعی که به طور اختصار به شمه ای از آن اشاره شد در دایره حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در اوائل انقلاب تصمیمی اتخاذ شد که بشریت را دچار بحث و حیرت نمود. متولیان فرهنگی کشور تحت عنوان انقلاب فرهنگی تصمیم گرفتند دانشجویان بهائی شاغل به تحصیل در دانشگاه ها و موسسات عالی کشور را که بعضا ترمهای پایانی را می گذراندند از دانشگاه ها اخراج و از ورود داوطلبان جدید تحصیلات عالی صرفا به علت بهائی بودن جلوگیری به عمل آورند و سپس در سال ۱۳۶۹ شورای انقلاب فرهنگی طی مصوبه ای مدون صراحتا جوانان بهائی را از تحصیلات عالی محروم و باب پرورش و شکوفائی استعدادهای فطری عده ای از جوانان این مرزو بوم را مسدود نمود. این وضعیت قریب بیست سال ادامه یافت تا اینکه در آذر ماه ۱۳۸۲ در نشریه پیک سنجش (نشریه وابسته به وزارت علوم) رسما اعلام شد که برای اولین بار در تقاضانامه شرکت در آزمون سراسری از دین داوطلبان سنوال نمی شود و فقط پرسیده می شود داوطلب در آزمون چه معارف دینی شرکت می نماید که داوطلبان بهائی به علت محدودیت مذکور در اصل ۱۳ قانون اساسی الزاما در معارف اسلامی شرکت می نمایند پس از اخذ کارت ورودی و شرکت در آزمون و اعلام نتایج مرحله اول ملاحظه شد موفقیت جوانان بهائی چشمگیر بوده و بالغ بر ۸۰۰ نفر که صدها نفر از آنها حائز رتبه های یک تا چهار رقیمی و بیشتر بوده اند واجد شرایط برای انتخاب رشته می باشند پس از دریافت کارنامه داوطلبان بهائی

متوجه شدند در کارنامه صادره دین داوطلب اسلام قید شده است و این دوگانگی تصمیم موجب حیرت و تعجب جامعه بهائی گردید و متاسفانه خبر مسرت بخش و شادی آفرین عدم پرسش از دین داوطلبان کنکور که جلوه ای از تامین آزادی عقیده و تلاشی در راه تحقق مبانی حقوق بشر و رفع تبعیضات در امر آموزش و پرورش از ناحیه دولت جمهوری اسلامی بود عمر کوتاهی داشت و از آنجائی که قبول شدگان مرحله اول با توجه به این کارنامه انتخاب رشته را نوعی تبری از عقیده خود می دانستند از این اقدام و بالطبع از رفتن به دانشگاه منصرف شدند و آنطوری که روش جامعه بهائی است به ارسال تظلم نامه ها به مقامات ذی ربط پرداختند و سازمان سنجش آموزش کشور تلفنی به معدودی از کسانی که تظلم نامه هایشان را دریافت داشته بود اعلام داشت که به شکایتشان رسیدگی و ستون دین را از کارنامه هایشان حذف نموده است و تصریح نمودند که به تمام هم کیشان اطلاع دهید تا برای تصحیح کارنامه و انتخاب رشته مراجعه نمایند و این امر مجدداً بارقه امیدی در دل جوانان بهائی دمید و مجاز شدگان به سرعت مراجعه و به انتخاب رشته پرداختند ولی با کمال تاسف در هنگام اعلام نتایج ملاحظه شد که تعداد انگشت شماری از داوطلبان بهائی تنها در رشته زبان انگلیسی پذیرفته شده اند که به نظر می رسد اعلام اسامی این افراد معدود صرفاً به جهت انحراف افکار بین المللی صورت گرفته باشد در حالی که دلائل و مستندات محکم و غیر قابل انکاری وجود دارد که می بایست اغلب شرکت کنندگان بهائی در کنکور سراسری که مجاز شناخته شده بودند در دانشگاه های کشور پذیرفته می شدند. لذا همچنان این سنوال در ذهن اعضای جامعه بهائی در ایران و سراسر جهان و تمام آزاداندیشان و طرفداران حقوق بشر باقی می ماند که آیا اتخاذ چنین تصمیمات غیر عادلانه و تشبث به چنین روشهایی که ماهیت آن آشکار و هدف آن ایجاد تبعیض و تضییع حقوق مسلمه یک جامعه مظلوم است موافق عدل و انصاف می باشد؟ آیا می توان عده ای طالب کمال را به صرف اعتقادات دینی از تحصیل علم و دانش و بروز استعدادات خدادادی آنها محروم و ممنوع نمود؟

به هر تقدیر ۲۵ سال از دوران حکومت اسلامی می گذرد بهائیان در برابر هر جفائی وفا نمودند و تعدیات گوناگون و تضییقات شدید پر دامنه موجب نشد که هرگز سر موئی از منتهج قویم الهی پا فراتر گذارند و همچنان به حکم ایمان و اعتقاد به حبل صبر و تحمل متمسکند و انتظار دارند که اولیاء محترم امور در این مدت طولانی که برای رفع شبهه و سوء ظن مدت قابل توجهی است دریافته باشند که بهائیان معتقد به وحدانیت الهیه و معترف به حقانیت جمیع ادیان و مرسلین و بقای روح و مصدق کلیه کتب آسمانی می باشند و بنا بر احکام شریعت خود از حکومت و مقررات مملکتی اطاعت می کنند و در تامین منافع وطن از طریق خدمات فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و عمرانی سعی و جاهدند و برای استقرار فضائل و کمالات عالم انسانی و تحقق آرمانهای بین المللی از جمله صلح عمومی و

وحدت عالم انسانی از هیچ تلاش و فداکاری دریغ نمی ورزند. حال انتظار اینست که نسبت به تامین آزادی جامعه بهائیان ایران و اعاده حقوق مسلوبه و رعایت حقوق انسانی آنان به موجب اصول قانون اساسی اقدام عاجل معمول فرمایند.

بااحترام
جامعه بهائیان ایران